

چکیده مقالات برگزیده

سال ۱۳۸۷ (شیراز)

فلسفه ملاصدرا در غرب

کریم مجتهدی^{*}

فلسفه‌های اسلامی از دیرباز به دلایل عدیده، از قرون وسطی در غرب مورد توجه بوده و از قرن ۱۲ به بعد، در دارالترجمه‌های مشهوری چون طلیطه (تولد) اسپانیا و صقیلیه (سیسیل) ایتالیا و بعد در قرن ۱۳ در دانشگاه‌های معتبری چون آکسفورد و پاریس، متون زیادی ترجمه و مورد استفاده استادان بوده است. ولی عملاً در اواخر قرون وسطی با شناخت ابن‌رشد، غربیان او را آخرین متفکر معتبر اسلام قلمداد کردند و با اینکه گاهی به او و افکارش در بعضی از حوزه‌ها (مثلاً در پادو ایتالیا) توجه زیادی می‌شده، به متفکران متأخر بعدی چون سهروردی و میرداماد و ملاصدرا و بسیاری دیگر که بیشتر در کشور ایران فعالیت داشته‌اند، توجهی نشده است. با اینحال در قرن نوزدهم بعضی از مستشرقان چون گوینو فرانسوی و هورتن آلمانی به مرور به اهمیت افکاری که در دوره‌های اخیر در ایران رایج بود علاقه نشان دادند، بدون اینکه البته در این زمینه از محدوده گزارش‌های ساده تاریخی تجاوز کنند. در عصر معاصر هانری کربن فقید، با عمق و درایت بیشتر به آنها پرداخته و آثار با ارزش زیادی به زبان فرانسه به رشته تحریر در آورده است که اکثر آنها نیز به زبانهای زنده دنیا ترجمه شده است.

در گزارشی که درباره این موضوع نگارنده در شیراز ارائه خواهد داد، نظر او فقط یادآوری این نکات تاریخی نخواهد بود، بلکه بیشتر در افکار صدرا بدنبال آن نوع امکاناتی خواهد گشت که برای به روز سازی آنها مفید باشد و بتوان از آنها در جهت فلسفه‌های مقایسه‌ای و احتمالاً احیای تفکر اصیل سنتی ایران استفاده کرد.

فراتر از متعالی

احمد بهشتی^{*}

برای نخستین بار ابن‌سینا متوجه شد که مشائین در برخی از مسائل نظری از درک حق مطلب وامانده و درمانده شده‌اند.

او پس از آن که سه بار در کتاب *اشارات* به قصور فهم آنها در مسئله تجرّد نفوس فلکی اشاره کرده بود سرانجام تصریح کرد که فهم و درک چنان مطلبی برای کسانی که راسخ در حکمت متعالیه نیستند، مستور و غیر قابل درک است. یعنی نه حکمت بحثی محض به آن دست می‌یابد و نه حکمت ذوقی محض؛ بلکه فهم آن در خور کسانی است که میان حکمت بحثی و حکمت ذوقی جمع کرده و در آن راسخ و استوار گشته‌اند. (بهشتی، احمد، *غایات و مبادی*، ص ۹۴ و ۹۵)

روش ابداعی ابن‌سینا را سهروردی دنبال کرد. او «از روش برهانی فلسفی مشائی ... استفاده می‌کند و سخت می‌کوشد که بینش و حدس افلاطونی را نظام پردازی کند» (ضیائی تربتی، حسین، شرح *حکمه الاشراق*، ص ۲۶، مقدمه مصحح) او خواست با همین روش بسیاری از رشته‌های بحثی مشائیان را پنبه کند. این روش فراز و نشیبهایی داشت. تا این که به دست توانای صدرالمتألهین هم توسعه یافت و هم به اوج کمال رسید. زندگی او را باید در سه مرحله خلاصه کرد: مرحلهٔ تعلم و سیر در همهٔ موارد گذشتگان، مرحلهٔ انزوا و ریاضت و سیر سلوک و مرحلهٔ تألیف و نگارش و تصنیف.

او گذشته از آثار متعدد، بزرگترین اثر خود را با روشی فراتر از روش حکمت متعالیه به نام *اسفار* و سپس خلاصه آن به نام *الشواهد الربوبیه* را به وجود آورد. در این دو اثر به خصوص اثر دوم، حکمت تعالی یافتهٔ او به مراتب فراتر و برتر از حکمت تعالی یافتهٔ ابن‌سینا و سهروردی، بلکه سیّد و سند و استاد و استنادش میرداماد بود. او در مقدمهٔ *اسفار* تصریح کرد که به حقایق رسیده که از انحراف و اضطراب و ارتباب به دور است و کتابی فراهم کرده که حکمت بحثی و کشفی در آن گرد آمده است. (صدرالمتألهین، *اسفار اربعه*، ج ۱، ص ۴) او کتاب *اسفار* را مجرد مباحثه نمی‌شمارد، بلکه نوعی یقین است که از عالم قدس به او افاضه شده و با الهام از آیهٔ «ما آتاکم الرسول فخذوه و مانهاکم عنه فانتهوا» (الحشر/۷) جامعیتی به آن بخشیده که هم قرآنی و هم عرفانی و هم برهانی است. (*اسفار اربعه*، ج ۱، ص ۱۷)

او در مقدمهٔ *شواهد اعلام* می‌کند که به شواهد لطیف قرآنی و مسائل خالص عرفانی و حقایق ناب برهانی دست یافته و از سوی مشیی غیبی مأمور شده است که شمه‌ای از آنچه دیده و دانسته و آگوید. (صدرالمتألهین، *الشواهد الربوبیه*، ص ۴)

بنابراین حکمت تعالی یافته‌ او از حکمت متعالیه پیشنهادی ابن‌سینا و حکمت سامان یافته‌ سهروردی و میرداماد فراتر رفته است، چرا که هم از وحی الهی و میراث نبوت مستنیر است و هم از الهامات ربّانی مستفیض است و هم از براهین عقلی مستفید.

آیا او این سه منبع را در عرض هم آورده یا در طول هم؟ در صورت نخست، التقاطی ناهمگون فراهم کرده و به ایده‌ اسلاف خویش ارج نهاده است. چنین کاری دور از شأن یگانه محدث حوزه‌های فلسفی شیراز و اصفهان و یکتا شاخص حوزه‌ تصوّف و عرفان و شارح و مفسّر حدیث و قرآن است. ملاصدرا دارای یک شخصیت است نه سه شخصیت. در وجود او ابعاد قرآنی و عرفانی و برهانی اتحاد و انسجام یافته است. او وحی و سنت را در صدر محفل و عرفان و برهان را به ترتیب، در ذیل نشانده. عرفان و برهان او در خدمت وحی و سنت است و نباید کتاب و سنت را با نگاه تأویلی بر کشفیات و عقلیات تطبیق داد. ایده‌ والای او همین است. هر چند ممکن است به حکم محدودیتهای بشری - احياناً - در این راه ناموفق باشد. او صوفیان ذوقی و حکمای بحثی را قابل اعتماد نمی‌داند و شریعت حقّه را از تعارض به معارف ضروری تنزیه می‌کند و فلسفه‌ای که قوانینش مطابق کتاب و سنت نباشد، تباه و ناقص می‌شمارد. (مظفر، محمدرضا، شرح‌الحکمه المتعالیه، ص ۱)

حیات‌انگاری و عدم تناهی در فلسفه صدرایی

* حسین کلباسی اشتری

از زمره مهمترین نتایج ظهور فلسفه جدید در غرب، تبیین مکانیستی از عالم و تصویر و نمود فیزیک ریاضی از آن بود که بنوبه خود دست آدمی را برای دگرگونی و تصرف در طبیعت فراخ‌تر می‌نمود. تبیین مذکور لاجرم به تحویل یا حذف عناصر «غایت» و «حیات» منجر می‌شد، آنچنانکه در فلسفه دکارت پدید آمد و یا به واکنشی در مقابل این تبیین می‌انجامید که پویایی (دینامیزم) را جایگزین ایستایی (مکانیزم) کرده و غایت را به طبیعت و سیر و جهت آن باز می‌گرداند، آنچنانکه در فلسفه لایبنیتز ظاهر گردید. تأکید و ابرام بر مفهوم «مطلقاً نامتناهی» در اخلاف دکارت نیز حاکی از عدم کفایت همین تبیین در سنت‌های فلسفی جدید غرب می‌کند، آنچنانکه در فلسفه اسپینوزا ملاحظه می‌شود. انعکاس دیگری از این امر در دوره معاصر را می‌توان در فلسفه حیات برگسون و حتی پدیدارشناسی هوسرل مشاهده کرد. در سنت فلسفی عالم اسلام وجودشناسی مشارب مشائی و اشراقی، تبیین مکانیستی عالم جایی ندارد ولی با وجود این در حکمت متعالیه صدرالدین شیرازی هم به استناد اصل جسمانیة‌الحدوث و روحانیة‌البقاء و هم بر مبنای اصل حرکت جوهری، تصویر عالم عبارت از تبدل و تصرم دائم و در نتیجه حیات و پویایی مستمر است. پذیرش صورت جدید و خلع صورت پیشین جز با پذیرش این پویایی ممکن نیست، زیرا «حیات» خود متوقف و مسبوق بر دگرگونی و تحول و استعداد صیوروت و شدن است. از سوی دیگر، این تحول و تصرم بگونه‌ای است که با عدم تناهی و پایان ناپذیری مساوقت یا حداقل تلازم دارد، زیرا صیوروت از مرحله و نشئه طبع تا مرحله و نشئه عقل و تجرد محض، هرچند به مراتبی معین تقسیم شده، لکن عملاً مسبوق به حدود متعارف در فلسفه‌های جدید و مانند آن نمی‌گردد. از دلالت‌های مهم این معنا تأمل در واژگان «عالم کبیر» و «کون جامع» در فلسفه صدرایی است.

ایمان و عقل نزد ملاصدرا

محمد ایلخانی^{*}

نزد ملاصدرا، برخلاف جریان عمده فلسفی و کلامی غرب و برخی از متکلمان و عارفان مسلمان، بین ایمان و عقل تفاوت و تقابل نیست. به نظر او ایمان معرفت است و بعنوان حکمت انسان را به شناخت بیشتر خداوند و رستگاری رهنمون می‌سازد. او کفر را بعنوان جهل در مقابل ایمان بعنوان معرفت حقیقی قرار می‌دهد. در واقع نزد او ایمانگرایی در عقلگرایی و عقلگرایی در ایمان‌گرایی مشاهده می‌شود. اما این عقلگرایی بمعنای عقلگرایی در فلسفه ارسطویی که معرفت را برگرفته از عالم محسوس با انتزاع عقلی می‌داند و عقلگرایی جدید نیست. برای او حکمت منشأ الهی دارد و حقایق را بر انسان مکشوف می‌کند. این دیدگاه در فلسفه اسلامی این فلسفه را از فلسفه و کلام غالب در غرب که معرفت فلسفی را معرفتی کاملاً متمایز از ایمان می‌داند و بر دنیوی بودن فلسفه تأکید می‌کند متمایز می‌نماید. ملاصدرا با خوشبینی به روند کمال یافتن عقل در انسان و در تاریخ به نوعی نوید حاکمیت عقل و حکیمان را در آخرالزمان می‌دهد. این سیر فردی و تاریخی مقدمه‌ای است برای رستگاری اخروی.

علیت در اندیشه جلال‌الدین دوانی و ملاصدرا

عبدالرزاق حسامی فر*

یکی از مسائل مربوط به اصل علیت، نسبت میان علت و معلول است که از متفرعات و لوازم مسئله مناط احتیاج معلول به علت بشمار می‌آید.

فیلسوفان مشا مناط احتیاج معلول به علت را امکان ذاتی دانستند و واجب‌الوجود را علت خروج ممکن از حد استوا دانستند. ملاصدرا با طرح نظریه امکان فقری یا وجودی، مناط احتیاج را اتکای وجودی معلول به علت دانست. از نظر او وجود معلول عین ربط و وابستگی به علت است. البته این مسئله که وجود معلول عین ربط به علت است در حکمتین مشا و متعالیه مورد توجه بوده است با این تفاوت که حکمت مشا این وابستگی را در ماهیت معلول و حکمت متعالیه در وجود معلول می‌داند. همچنین در حکمت مشا می‌توان برای معلول نحوه‌ای استقلال از علت لحاظ کرد اما در حکمت متعالیه معلول از هر حیث متکی بر علت است و نسبت میان علت و معلول اضافه اشراقیه است.

پیشینه تلقی ملاصدرا از نسبت میان علت و معلول را می‌توان در اندیشه فیلسوف بزرگ مکتب شیراز جلال‌الدین دوانی نشان داد. دوانی در رساله‌*الزوراء* با رویگردانی از دیدگاه حکمای مشا و متأثر از نظر عرفا مسئله علیت را به مسئله تشآن و تجلی برمی‌گرداند و معلول را وجهی از وجوه و شأنی از شئون علت می‌داند.

نویسنده در این مقاله می‌کوشد با تحلیل دیدگاه جلال‌الدین دوانی و ملاصدرا درباره موضوع نشان دهد که ملاصدرا در طرح نظریه امکان فقری تحت تأثیر دوانی بوده است.

کلید واژه‌ها:

علت، معلول، امکان ذاتی، حکمت مشا، حکمت متعالیه، امکان فقری، امکان وجودی.

بررسی مسئله شر در اندیشه ملاصدرا و لایب‌نیتس

علی فتح طاهری

مسئله شر که یکی از مسائل مهم کلامی و فلسفی است همواره ذهن متفکران مسلمان و غیر مسلمان را به خود مشغول داشته است. وجود شرور و اموری از قبیل درد و رنج و سیل و زلزله و ... در جهانی که در آن زندگی می‌کنیم انکارناپذیر است. بنظر می‌رسد وجود این امور با وجود خدای کامل سازگاری ندارد. آیا خداوند که خیر محض است و واجد صفات کمالی چون علم و قدرت است نباید جهانی بدون شرور می‌آفرید؟ آیا با وجود شرور در عالم هنوز می‌توان این جهان را نظام احسن و بهترین جهان ممکن دانست؟ کمتر متفکر خدا باوری را می‌توان یافت که دغدغه حل این مشکل را نداشته باشد. این مسئله حتی نزد فیلسوفان ملحد نیز اهمیت دارد و از آن به عنوان برهانی علیه وجود خداوند استفاده کرده و دین را امری غیر معقول دانسته‌اند. دو فیلسوف بزرگ، یکی در جهان اسلام (ملاصدرا) و دیگری در جهان غرب (لایب‌نیتس) ضمن بررسی دقیق موضوع و بیان شقوق مختلف مسئله راه‌حل‌های مناسبی ارائه کرده‌اند. آراء آنان از این حیث که بسیار شبیه یکدیگرند در خور تأمل است. در این مقاله با تأکید بر نظر صدرالمتألهین به بررسی تطبیقی آراء این دو فیلسوف می‌پردازیم.

کلید واژه‌ها:

شر، نظام احسن، جهان‌های ممکن، اختیار.

تحول الهیات بالمعنی الاخص از خواجه طوسی تا ملاصدرای شیرازی

علی الله بداشتی*

باهتمام خواجه طوسی در شاخه‌های مختلف علوم آن روز مانند ریاضیات، نجوم، فلسفه و بویژه در الهیات شاهد پویایی و تحول هستیم. یکی از حوزه‌هایی که بدلیل آرامش نسبی سیاسی حاکم آن روز شاهد شکوفایی ویژه‌ای در الهیات بود حوزه شیراز است که عالمان برجسته‌ای چون صدرالدین محمد حسینی دشتکی، غیاث‌الدین منصور دشتکی، ملاجلال‌الدین دوانی، محقق خفری و ... که آثار قابل توجهی در الهیات بصورت تألیف یا شرح و تعلیق پدید آورده‌اند، را در دامان پر مهر خویش پرورده است. نگارنده در این مقاله گزارشی از تحول الهیات از خواجه تا ملاصدرا را بررسی کرده است و نشان داده که برغم اینکه ادعا شده است بعد از خواجه نصیر فترتی در حرکت علمی در دنیای اسلام ایجاد شده چندان مقرون به حقیقت دست‌کم در حوزه فارس و در بخش الهیات نیست.

تطبیقی در معنای انتساب نزد ارسطو، دوانی و ملاصدرا

* منیره پلنگی

همنامهای در انتساب به واحد [pros hen equivocal] یکی از اقسامی است که ارسطو در یک تقسیم کلی از همنامها معرفی کرده است و خصیصه اصلی آن این است که مجموعه‌ای از چیزهای همنام که معیار در اطلاق نامی واحد بر آنها انتساب و اضافه‌ای است که به شیئی واحد دارند و آن شیء واحد، بعنوان مبدأ اصلی و حقیقی در تسمیه به آن اسم، خود حقیقی‌ترین و شایسته‌ترین مسمی به آن اسم می‌باشد. وی از جمله مهمترین نمونه‌های فلسفی اینگونه همنامها را همان نامیده شده‌های به اسم «موجود» [on] و «جوهر» [ousia] می‌داند، که در نهایت مبدأ نهایی و حقیقی تسمیه به نام «موجود» و «جوهر» با خدای ارسطو یا محرک اول یکی می‌شود.

از طرفی در میان حکمای مسلمان، حکیم دوانی در خصوص تسمیه به نام «موجود» نظری اختصاصی دارد که براساس آن اطلاق «وجود» تنها شایسته حق تعالی، ولی اطلاق نام «موجود» بر حق بمعنای شیء هوالوجود، و در ماسوای او از راه، و بمعنای، انتسابی است که آنها با مبدأ حقیقی وجود دارند؛ موجودات نه بمعنای آنچه وجود برایشان ثابت است «شیء ثبت له الوجود» و یا اموری که عین وجودند «شیء هو الوجود»، بلکه صرفاً بمعنای منتسب و مضاف به حقیقت وجود و وجود حقیقی، که همان حق باشد، «موجود» هستند. او ماسوا را صرفنظر از این انتساب و اضافه نه تنها معدوم، بلکه ممتنع می‌داند. واضح است که بر این اساس به علامه دوانی اصالت ماهیت در ماسوا نسبت داده شده است، و آنچه را که او خود ذوق تأله نامیده است، و بسیاری هم بر طریقه او مشی کرده‌اند، مورد نفی و انکار ملاصدرا و پیروان او قرار گرفته است. ایشان بر آنند که ذوق تأله اقتضای اصل واحد و سنخ فاردی را در دار هستی می‌کند و فرض دو اصل (یعنی وجود در حق تعالی و ماهیت در ماسوا) با ذوق تأله حقیقی که مبتنی بر وحدت وجود است ناسازگار است، حال آنکه دوانی بواقع دو اصل قائل نیست.

در این مقاله ضمن آنکه تلاش شده است تا نظریه ارسطو و دوانی و ملاصدرا از زاویه وجودشناسی مورد تطبیق قرار گیرد، مبانی و اصولی را که علامه دوانی براساس آنها به نظریه انتساب قائل شده است و بنظر مبانی و اصولی است که مقبولیت عام دارند مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. از جمله مهمترین اصولی که گفته دوانی بر آن مبتنی است و اصلی است که همگان آنرا پذیرفته‌اند این است که ارتباط وجود را با ماهیت نمی‌توان بصورت اضافه مقولی ترسیم کرد. بتعبیر دیگر در بیان درست این ارتباط جریان قاعده فرعیه از اساس منتفی است. وی بر همین اساس نتیجه می‌گیرد که اصولاً در نظام هستی نمی‌توان از موجودی سخن گفت که وجود برای آن در چارچوب فرمول «شیء ثبت له الوجود» تحقق یافته باشد، فرمولی که ملاصدرا تا آنجا به آن وفادار است که «موجود» را حتی در مورد واجب الوجود نیز به همین معنا می‌گیرد، گرچه برای «ثبوت» چنان دایره وسیعی را قائل می‌شود که مورد «ثبوت الشیء لنفسه» را هم _ که مصداقش واجب الوجود است _ شامل می‌گردد. دوانی

همچنین در بعضی آثارش، در یک اصل کلی، تباینی میان علت و معلول نیست، و این می‌تواند در تلقی اضافه اشراقیه از انتساب او مؤثر باشد.

از سوی دیگر ملاصدرا بر مبنای اصالت وجود خود (که گفته خواهد شد بمعنای خاصی از اصالت، و متفاوت با آن چیزی است که می‌تواند منسوب به امثال علامه دوانی هم باشد) و نیز وحدت وجود، در تبیین ارتباط موجودات با مبدأ اول (واجب الوجود) ضمن وفاداری به تقسیم اصالتاً مشائی واجب و ممکن، وجود ممکن را در نظام هستی‌شناسی خود بگونه‌ای جای می‌دهد که وجود حقیقتاً برای آن ثابت است. آنگاه برای حفظ و توجیه وحدت وجود این وجود امکانی را بصورت ربط محض و وجودی سایه‌وار و تعلقی معرفی می‌کند که با آنکه وجود و حقیقتاً موجود است (بمعنای شیء ثبت له الوجود) اما در عین حال هیچ استقلالی برای آن قابل تصور نیست.

بدین ترتیب معلوم است که در پذیرش نوعی خاص از اشتراک لفظی درباره «موجود» قرابتی را میان مذهب ارسطو و دوانی می‌توان یافت، در حالیکه مشهور حکمای مسلمان و از آن جمله ملاصدرا در اینباره مذهب اشتراک معنوی را برگزیده‌اند. البته عبارات دوانی گاه حاکی از نوعی اشتراک معنوی در اطلاق نام «موجود» است، اما بی‌تردید متفاوت با آن چیزی است که ملاصدرا گفته است، چرا که ملاصدرا، برخلاف دوانی، براساس چنین اشتراک معنوی وحدت وجود را در جمیع موجودات - اعم از حق و خلق - نتیجه می‌گیرد. در عین حال باید دانست که از برخی جهات میان دوانی و ارسطو هم تفاوت هست، بویژه آنکه در اندیشه ارسطو - لا اقل بصراحت - تفکیک وجود از ماهیت قابل یافت نیست، و بیشتر سخن از «موجود» است تا «وجود».

کلید واژه‌ها:

انتساب، موجود، وجود، اشتراک لفظی، اشتراک معنوی، مشتق، اضافه اشراقیه، وحدت وجود، قاعده فرعیه، سنخیت تولیدی، سنخیت شیء و فیء، تقدم بالحقیقه، تقدم بالحق.

عدالت از دیدگاه جلال‌الدین دوانی

سحر کاوندی و محسن جاهد

فیلسوفان مسلمان به تبعیت از افلاطون فضایل اصلی را به چهار فضیلت حکمت، عفت، شجاعت و عدالت تقسیم کرده‌اند که در این میان عدالت بعنوان مهمترین و مؤثرترین فضیلت در اخلاق فردی و اجتماعی محسوب می‌شود.

در میان فیلسوفان مسلمان جلال‌الدین دوانی توجه ویژه‌ای به بحث عدالت داشته بگونه‌ای که علاوه بر طرح این موضوع در کتابهای مفصل خود همچون اخلاق جلالی، رساله‌های متعددی تحت عنوان عدالت نگاشته است، دوانی با نقل و گزارش آراء و نظرات فیلسوفان پیش از خود همچون خواجه نصیرالدین طوسی، به نقد و بررسی تعاریف مختلف از عدالت، اقسام آن و لوازم و تبعات آن پرداخته است.

بنظر می‌رسد در بیان این آراء و نقد و بررسی آنها خلط و تشویق‌هایی وجود دارد، از جمله آمیختن دو معنای روانشناختی و جامعه‌شناختی عدالت و عدم لحاظ این موضوع در بیان دو طرف تفریط و افراط آن (ظلم و انظلام)، و نیز خلط در تقسیم‌بندی عدالت با أخذ آن بعنوان کمال قوه عقل عملی و لحاظ آن بعنوان کمال قوای سه‌گانه و ...

نویسندگان در نظر دارند با گزارش آراء و اندیشه‌های دوانی در خصوص عدالت به تبیین و نقد و بررسی دیدگاههای او بپردازند.

کلید واژه‌ها:

عدالت، فضایل اخلاقی، دوانی، ظلم و انظلام.

* محسن جاهد و سحر کاوندی *

میر فخرالدین محمد بن حسین حسینی سماکی استرآبادی (محقق خفیری) متوفای ۹۸۴ از حکمای برجسته مکتب شیراز بوده و دارای تألیفات چندی در زمینه فلسفه و منطق می‌باشد. از جمله آثار وی رساله *آداب المناظره* (آداب البحث) است.

مؤلف در این رساله ضمن بیان انواع مغالطات به بررسی پانزده مغالطه پرداخته و وجوه مغالطه آنها را آشکار ساخته است.

از این رساله چندین نسخه موجود است از جمله نسخه‌های:

۱. نسخه شماره ۱۰۸/۱ مرکز احیاء میراث قم.
 ۲. نسخه شماره ۵۴ (تصحیح شده با حواشی مؤلف) مرکز احیاء میراث قم.
 ۳. نسخه شماره ۲۷۴۹/۷ کتابخانه آیت‌اله مرعشی.
 ۴. نسخه شماره ۵۰۴۶/۱۲ کتابخانه آیت‌اله مرعشی. (تألیف در زمان حیات مؤلف)
- نوشتار حاضر به تحقیق و تصحیح رساله مذکور می‌پردازد.

وجود رابط و وجود محمولی در فلسفه ملاصدرا و کانت

* سید مسعود سیف

بحث وجود رابط و وجود محمولی از مهمترین مباحث فلسفه ملاصدراست که نتایج مهمی از قبیل نفی کثرت از وجود و ارجاع آن به شئون وجود، و بعبارت دیگر، وحدت شخصی وجود و کثرت شئون وجود بر آن مترتب است. در این نظریه، وحدت شخصی وجود که مدعای شهودی عرفان است با کثرت وجود که مدعای بدیهی فلسفه است از طریق مباحث عقلی فلسفی سازش و ترکیب یافته است.

این نظریه در آثار ملاصدرا با بحث از وجود رابط در قضایا آغاز می‌شود و با بحث از وجود رابط معلول ادامه می‌یابد، بطوریکه به نظر می‌رسد از نظر وی وجود رابط در قضایا و وجود رابط معلول از یک سنخند. اما بسیاری از مفسران معتقدند که او به دو سنخ وجود قائل است یکی وجود رابط در قضایا و دیگری وجود رابط معلول. کانت نیز وجود را یک محمول واقعی نمی‌داند، یعنی آن را نه مفهومی که بتواند به مفهوم یک شیء اضافه شود، بلکه فقط عبارت از وضع یک شیء یا بعضی از تعینات آن می‌داند. وی می‌گوید وجود در کاربرد منطقی عبارت است از رابط در یک حکم. واژه «است» یک محمول اضافی نیست، بلکه فقط چیزی است که محمول را در رابطه با موضوع قرار می‌دهد. وجود، موضوع را با همه محمولات آن یکجا وضع می‌کند، اما هیچ مفهوم تازه‌ای را به مفهوم موضوع نمی‌افزاید.

این مقاله بر آن است به بررسی این موضوع در فلسفه ملاصدرا پردازد و به این پرسش پاسخ گوید که مراد کانت از وجود در این قول مشهور وی که: «وجود محمول حقیقی نیست» کدام وجود است، آیا مراد وی وجود رابط در قضا یا است یا وجود محمولی، و پیامدهای هر یک از این دو امر چیست؟

کلید واژه‌ها:

وجود رابط، وجود محمولی، وحدت شخصی وجود، وجود رابط در قضایا، وجود رابط معلول، ملاصدرا، کانت.

تأثیر ملا جلال‌الدین رومی در اندیشه‌های ملاصدراى شیرازی

منیره سید مظهري *

یکی از راههای شناخت و نقد اندیشه‌ها، مقایسه نظرات گوناگون بزرگان فکر و اندیشه با همدیگر و به داوری پرداختن میان آنهاست. تشخیص صحت و سقم، صعود و سقوط، قوی و ضعیف، اصیل و غیراصیل هر نظری تنها در محک و ترازوی مقابله آراء دیگران و نقد و بررسی صحیح آن میسر است. همانگونه که تأثیر و تأثر، استدلال یا وامداری هر متفکری از متفکر دیگر، در گرو این روش بوده و تنها از این طریق می‌توان به مشترکات اندیشه‌ها و فرهنگهای مختلف پی برد.

تأثیر عظیمی که ملاصدرا در فلسفه اسلامی، خصوصاً فلسفه شیعی نهاده و انقلابی که بوجود آورده است بر کسی پوشیده نیست. همانگونه که تأثیر جلال‌الدین محمد مولوی در عرفان اسلامی بر احدی مستور نبوده است. نکته مهم این است که ملاصدرا شدیداً متأثر از حضرت مولانا بوده و در جای جای آثار خود مستقیم یا غیرمستقیم از اشعار و نظرات مولوی بعنوان شاهد مثال استفاده می‌کند.

ما در این مقاله به بررسی مشترکات مهم اندیشه این دو بزرگوار پرداخته، در حد توان به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهیم کرد.

از سطوت جلالی معماری تخت جمشید پارس تا معماری حکمت متعالیه صدرای شیرازی

حکمت اله ملاحظی^{*}

موضوع نوشتار حاضر هر چند ممکن است در نگاه نخست چندان متعارف و متناسب با دیگر موضوعات و مباحث مطرح و ارائه شده در همایشی که اینک در شهر شیراز برگزار می‌شود و با نام بلند ملاحظه‌آراسته و به بررسی و نقد و داوری معماری اندیشه‌های او می‌پردازد به تصور نیاید؛ لیکن برای یک متفکر ژرف بین و پژوهشگر ژرف‌کاوی که با لایه‌ها و زیر لایه‌های درونی‌تر جهان ایرانی آشناست؛ وحدت پیکروار و بنیادین تاریخ، فرهنگ، هنر، مدنیت، معنویت و ذائقه زیباشناختی ایرانیان برغم چرخش‌های فکری و پیچ‌های دشوار و ناهموار و سرنوشت ساز تاریخی‌ای که مردمان این سرزمین پیموده و دوره به دوره پشت سر نهاده و نظام‌های سیاسی و سنت‌های فکری و آیین‌های مهم بسیاری را که تجربه کرده‌اند، بسهولت قابل درک، ملموس، محسوس و پذیرفتنی است.

دو هزاره و نیم فاصله و فراق میان معماری پرشکوه تخت جمشید پارس و میدان نقش جهان اصفهان زمان اندکی نیست؛ همین‌طور میان حکمت و آیین موبدان و فرهیختگان عهد هخامنشی و حکمت متعالیه صدرای حکیم. لیکن حلقه‌های پیوند هستی‌شناختی و ذائقه زیباشناختی و رشته‌های اتصال معنوی میان آن معماری پرشکوه تخت جمشید و این میدان نقش بسته بر تارک تاریخ و فرهنگ و سنت و مدنیت و معنویت ایرانیان مسلمان در عهد دولت قرآن و آن حکمت و آیین راستی و راست اندیشی موبدان عهد هخامنشی و این معماری پیکروار اندیشه و حکمت متعالیه صدرایی همچنان در درون تاریخ و فرهنگ ما اقتدار و انسجام و استمرار و استحکام خود را حفظ کرده و پاس داشته است. واقعیتی که آرتور اپهام پوپ، شگفت زده و شیفته آن را می‌ستود و هانری کربن، تقریر و تحسین‌اش می‌کرد و ریچارد نلسون فرای، از آشنایی و آگاهی و مؤانست و مباشرت و مراودت فکری و معرفتی و معنوی با آن مباهات کرده و خود را دوستدار ایران خوانده است.

امر متعال فی نفسه جلالی است. تجلیات آن را نیز جلالی زیسته و رمزهای آن را جلالی تجربه کرده و صورت آن را جلالی آفریده‌ایم. معماری، موسیقی، شعر حماسی و از همه زنده، بنیادین و اصیل‌تر کلام مقدس، همواره محمل زنده و عمیق‌ترین تجربیات ما از امر متعال، مینوی و سپندینگی بوده است. ذوق هنری و ذائقه زیباشناختی عهد باستان ایران بدلیل تأثیری که از نحوه نگاه و هستی‌شناختی تعالی محور و دیانت و معنویت تعالی جوی ایرانیان تأثیر می‌پذیرفته، همواره با «مقوله زیباشناختی جلال» و یا بتعبیر برخی، امر والا، کشش و همسویی و همدلی و هماوایی بیشتر داشته است. معماری تخت جمشید پارس مصداق بی‌بدیل چنین تجربه‌ای است. دو

هزاره و نیم بعد نیز در میدان نقش جهان اصفهان همان ذوق و ذائقه عمیقاً تعالی جویانه را لیکن این بار با اتفاق و تلاقی دو مقوله زیباشناختی دیگر یعنی ظرافت و جمال با مقوله زیباشناختی جلال مشاهده می‌کنیم. حضرت حافظ نیز این اتفاق مبارک را در تجربه‌های عمیق اشراقی و عارفانه‌اش از سرچشمه‌ها چنین سروده است:

حسنت به اتفاق ملاحظت جهان گرفت آری به اتفاق جهان می‌توان گرفت

معماری برغم آنکه محسوس و ملموس‌تر از بسیاری از انواع هنرها و حرفه‌ها و مهارت‌ها با تن و جان فرهنگ و زندگی آدمیان در تنیده و بر روان و رفتار مردمان تأثیر نهاده، لیکن در قیاس با هنرهای دیگر چونان موسیقی سرشتی انتزاعی داشته و ماهیتاً هنری انتزاعی است. از هستی‌شناسی، سنت‌های فکری، نحوه و افق نگاه و حکمت و خرد و سطح آگاهی ملت‌ها نیز سخت تأثیر پذیرفته است. به یک تعبیر می‌توان گفت معماری صورت مادی اندیشه، آگاهی و حکمت و خرد و تدبیر تشکل بخشیدن و بنیاد نهادن حیات اجتماعی ماست. امر اتفاقی نیست که همان روح تعالی جو و سطوت جلالی و ترکیب پیکروار و انسجام و اقتداری را که در معماری تخت جمشید مشاهده می‌کنیم، دو هزاره و نیم بعد نیز در معماری اندیشه و حکمت متعالیه صدرایی می‌توان یافت.

قضایای پارادوکسیکال در اندیشه صدرالدین دشتکی و ریاضیدانان معاصر

حسین اربابون^{*}

قضایای پارادوکسیکال از مسائل کهن اندیشه بشری محسوب می‌شود که ریشه آن را می‌توان در آثار اندیشمندان یونانی و «پیرون» که جزء متقدمان طراحی این گونه قضایاست، جستجو کرد. «شبه دروغگو» از مشهورترین و قدیمی‌ترین قضایای پارادوکسیکال است. معنی و نتیجه عبارت «تمام مردم آتن دروغگو هستند» (با فرض آتنی بودن خود گوینده) بگونه‌ای است که خود را نقض می‌کند و شنونده عملاً نخواهد توانست، معنی معینی را درک نماید. اصلی‌ترین هدف سوفسطائیان و شکاکان که از عمده‌ترین طراحان این قضایا بودند، اثبات عدم محال بودن اصل اجتماع نقیضین بود و موفقیت در این هدف به معنی تزلزل علم و دانش بشری و تثبیت شکاکیت بود به همین دلیل از همان زمان اندیشمندان در پی یافتن راهی برای رفع تناقض آشکار در این گونه قضایا شدند. و در این بین منطقیون، فلاسفه، ریاضیدانان، اصولیون، با دیدگاه‌های متفاوت وارد میدان چالش با این مسئله شدند.

صدرالدین دشتکی بعنوان یک فیلسوف، قضیه پارادوکس را در رساله‌ای تحت عنوان جذر اصم مورد بررسی قرار داده و سعی نموده است تا راهی برای ارزشیابی قطعی آن ارائه دهد. او در این موضوع با علی دوانی هم مباحثات نسبتاً مفصلی داشته است پس از وفات صدرالدین، فرزندش غیاث‌الدین سعی نمود راه پدر را ادامه دهد.

بحث قضایای پارادوکسیکال علاوه بر فلاسفه، مورد توجه اندیشمندان حوزه‌های دیگر علوم هم قرار گرفته است به عنوان نمونه: اصولیون بحث «حجیت خبر واحد» را با همین مضمون در کتب خود بطور تفصیلی آورده‌اند و راه‌حلهایی هم پیشنهاد کرده‌اند و در حوزه علم ریاضی، ریاضیدانانی همچون کانتور فرمی و راسل با کشاندن بحث به حیطة «مجموعه‌ها» و معادلات جبری، بُعد و هویت جدیدی به آن دادند.

در این مقاله نگارنده با بضاعت اندک خود سعی می‌کند نظرات و راه‌حلهای صدرالدین دشتکی و فرزندش غیاث‌الدین را با نظرات و تحلیلهای مطرح شده از سوی اندیشمندان دیگر در علوم مختلف مقایسه نموده، به تحلیل مبانی و استدلالهای هر یک بپردازد و برای انتخاب نظر اصح، به داوری بنشیند.

آراء و نظریات عرفانی قطب‌الدین شیرازی

سعید رحیمیان^{*}

قطب‌الدین محمود شیرازی (۶۳۴ - ۷۱۰ هـ) حکیم، ریاضیدان، طیب و منجم بزرگ از شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی و صدرالدین قونوی است که توجه به حکمت اشراق سهروردی و نیز انتقال آن به مکتب فارس و حکمت متعالیه و ترویج آن تا حد زیادی مرهون شرح عمیق او بر کتاب *حکمة الاشراق* است. چنانکه سهروردی خود بیان داشته است ورود به حکمت اشراق و فهم آن جز به مدد ریاضتها و تجارب عرفانی خصوصاً ملکه خلع بدن ممکن و میسر نیست. از اینرو انتظار این است که در مطاوی کتب در رسالات قطب به موارد مزبور برخورد کنیم بدانسان که مجوز نگارش چنان شرح عظیمی بر اثر سهروردی بوده باشد.

مقاله حاضر درصدد پیگیری چنان نگرشها، تجارب و اندیشه‌هایی در آثار قطب‌الدین شیرازی است که عمدتاً با رجوع به شرح *حکمة الاشراق* و نیز بخش سیر و سلوک کتاب *درة التاج* سامان یافته است.

وحدت از دیدگاه دوانی

حسین محمدخانی^{*}

بی‌شک دوانی یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌هایی است که در دوره پس از حمله مغول به ایران (که سبب انحطاط در فکر و فرهنگ ایران شد) و نیز فاصله مکتب اشراق تا شکل‌گیری مکتب متعالیه (از سوی صدرالمآلهین) پا به عرصه هستی نهاد. اهمیت دوانی نه تنها بدلیل تألیفات فراوانش است بلکه آنچه سبب امتیاز و برجستگی این شخصیت شده است این است که از نوعی استقلال در تفکر و نوآوری بهره‌مند است. دوانی علاوه بر آنکه به شارح شیخ اشراق معروف است، بر آثار ابن‌سینا تسلط کامل داشته و در بسیاری موارد برای تبیین بیانش از سخنان ابن‌سینا مدد می‌گیرد و نکته دیگر که در این تحقیق بدان می‌پردازیم اثرپذیری‌اش از آثار عرفانی است.

شاید بتوان گفت مهمترین اندیشه دوانی که مورد توجه متأخرین نیز قرار گرفته است، بیان وی از وحدت وجود است (که خود از آن به ذوق تأله یاد می‌کند) که علاوه بر آنکه سعی کرده سایر اندیشه‌هایش با آن همسو باشد، از آن برای اثبات موارد دیگر استفاده کرده است. دوانی در بحث وجود و ماهیت، علت و معلول و ... براساس ذوق تأله سخن می‌گوید و نیز در اثبات جنبه‌های دیگر توحید (توحید در وجوب وجود، توحید افعالی و توحید صفاتی) از آن بهره می‌برد. از اینرو بدنبال بیان وحدت وجود از منظر دوانی، به ارائه بیانش در اقسام دیگر وحدت نیز می‌پردازیم.

تعالی و حلول در فلسفه ملاصدرا

* شهناز شایان‌فر

اطلاق عرض، جهت و کمال حق و لوازم حق بر ممکنات، اطلاق جوهر بر خدا، عینیت حق با اشیاء و انکار کثرت... برخی از جنبه‌های حلولی فلسفه ملاصدرا بر پایه وحدت شخصیه، به شمار می‌رود که در این جستار سعی بر آن است، ضمن پاسخ‌های خاص بر هر یک از موارد فوق، به برخی پاسخ‌های مبنایی نیز اشاره شود و افزون بر آن نحوه تمایز و تعالی خدا نسبت به ممکنات نیز تبیین گردد.

کلید واژه‌ها:

تعالی، حلول، وحدت شخصیه وجود، حیثیت تقییدیه شأنیه.

مثال اکبر و اصغر
(در مقایسه نظرات بعضی حکما با ملاصدرا)

*سید حسین واعظی

حکما عوالم خلقت را در سه عالم جبروت، ملکوت و ناسوت خلاصه نموده‌اند، انسان نیز در عین وحدت ذاتی خویش قابلیت جمع هر سه را داراست، بسبب روح خود با ملک و جبروت، بسبب خیال خود با فلک و ملکوت و بسبب طبع خود با ملک و ناسوت مرتبط است. بر این اساس می‌تواند جامع مظاهر الهی و کلمات تأمّات او گردد، اگرچه همه انسانها قابلیت جمع هر سه حقیقت را بنحو بالفعل نمی‌یابند. رکن اصلی این مقال مقایسه نظرات بعضی حکما با ملاصدرا در خصوص عالم ملکوت با قوه خیال انسانی است.

نظر قطب‌الدین نیریزی درباره حقیقت وحی و پیشینه آن در حکمت متعالیه ملاصدرا

* علیرضا فاضلی

وحی بعنوان کلام حق تعالی که حکایت از علم او می‌کند، در ازل بر قلب انسان کامل بعنوان صادر اول نازل شده است، و بواسطه این حقیقت نورانی است که حقیقت محمدیه (ص) عقل کامل گشته است. اعتقاد به چنین جایگاه وجودی برین برای حقیقت وحی، لاجرم یگانگی عقل و وحی را در پی خواهد داشت. حکمت متعالیه صدرالمتألهین بستر مناسبی برای چنین نظریه‌ای براساس مبانی خویش فراهم آورد.

سید قطب‌الدین نیریزی (۱۱۰۰-۱۱۷۳) امتیاز عقل و وحی را به اعتبار می‌داند و براساس جایگاه وجودی مذکور خوانشی از اعجاز قرآن و تأویل ارائه می‌دهد؛ این نوشتار نظر او و تبعات چنین نگرشی را بررسی می‌کند و یگانگی این مرام را با حکمت متعالیه آشکار می‌کند.

کلید واژه‌ها:

انسان کامل، حقیقت وحی، عقل کل، قطب‌الدین نیریزی، ملاصدرا.

بررسی و تبیین سیر تطور کلام شیعه تا زمان ملاصدرا

قاسم اخوان نبوی^{*}

سیر تطور کلام شیعه را بعنوان دانشی در زمینه اندیشه و قلمرو و روش و منابع که نخستین دست‌مایه‌های خود را از قرآن و سنت نبوی و امامان گرفته است، و در اثر تعامل با فرهنگها و تمدنها و مکتبهای فلسفی قوام یافته است، می‌توان از نظر تاریخی به پنج مرحله کلی تقسیم نمود. کلام شیعه در هر دوره دارای نظام فکری خاصی می‌باشد. آنچه که بعنوان نقطه عطفی در سیر تطور کلام شیعه تا قبل از زمان ملاصدرا شناخته می‌شود، تأسیس کلام فلسفی توسط خواجه نصیرالدین طوسی می‌باشد که در آن کلام شیعه از حکمت جدلی به حکمت برهانی مبدل گردید، اما این به آن معنا نیست که کلام، فلسفه شد و یا فلسفه، کلام گردید، زیرا خواجه طوسی در برخی از مباحث کلامی خود آراء فلاسفه را کنار گذاشت، نقدهای جدی او بر مسبوقیت حادث بر ماده و مدت، نظریه عقول، تفسیر مشائی علم باریتعالی شاهد بر این مدعاست، بلکه مقصود این است که مباحث کلامی از ابتناء بر مقدمات مشهوری و جدلی فاصله گرفته و کوشید حکمت برهانی را بر آن حاکم ساخته و اصول اساسی دین را با مقدمات برهانی متکی بر بدیهیات اولیه مدلل نماید؛ و دیگر اینکه مجموعه مباحث خود را مانند فلسفه به دو بخش امور عامه (الهیات بالمعنی الاعمالی) و الهیات بالمعنی الاخص تقسیم نماید؛ با تقویت فلسفی شدن کلام توسط خواجه طوسی و پیروانش بتدریج کلام استقلال خود را از دست داد، و فیلسوفان شیعی پس از خواجه نصیرالدین مسائل لازم کلامی را در فلسفه مطرح نموده و با سبک و روش فلسفی آنها را تجزیه و تحلیل کردند، و شاید بتوان گفت که علت روی‌آوری متکلمان شیعه به فلسفه به این سبب می‌باشد که فلسفه شیعه بهتر از خود کلام وظایف آنها را انجام می‌داده است، آنچه در این مقاله به عنوان مسئله مورد بررسی قرار می‌گیرد تبیین و بررسی نظامهای فکری است که در این سیر تطور کلام شیعه تا قبل از زمان ملاصدرا و مقایسه این نظامها و سیستمهای فکری با یکدیگر می‌باشد، و تبیین علل و چگونگی تحول و تطور این نظامها و پارادایمهای فکری است. از اینرو ابتدا مراحل مختلف سیر تفکر کلام شیعه بصورت اجمالی بررسی شده و سپس علل تحول کلام شیعه از حکمت جدلی به حکمت برهانی تبیین می‌گردد.

کثرت نوعی انسانها از منظر ملاصدرا

عبدالله صلواتی

از دیرباز در باب وحدت نوعی انسانها بین حکمای مسلمان اتفاق نظر وجود نداشت. به دیگر سخن تساوی عقول و برابری انسانها در ماهیت و حقیقت، عقیده‌ای مسلم و مورد اتفاق نزد حکمای مسلمان نبوده است. ملاصدرا نیز اندیشه وحدت نوعی انسانها را بشدت مورد انتقاد قرار می‌دهد و اساساً چنین تفکری را نافی نبوت ارزیابی می‌کند و معتقد است هر نوع انسانی، مرتبه‌ای از وجود را داراست و دیگری فاقد آن مرتبه است. و بر همین اساس هر نوع انسانی بلحاظ وجودی و معرفتی، ویژگیهای انحصاری و مختص به خود دارند. از اینرو نمی‌توان مدعی ارائه نسخه واحد وجودی و معرفتی برای انسانهای متفاوت شد. این جستار درصدد آن است تا چگونگی کثرت نوعی انسانها را از نظر ملاصدرا تبیین نماید.

کلید واژه‌ها:

وحدت نوعی، کثرت نوعی، حرکت جوهری، نبوت، عوالم متفاوت.

بررسی جایگاه علامه جلال‌الدین دوانی در مکتب حکمی و فلسفی شیراز

*مریم سلگی

جلال‌الدین محمد دوانی معروف به علامه دوانی، فیلسوف، حکیم، متکلم، شاعر و دانشمند بزرگ اسلامی از جمله شخصیت‌هایی است که در رشد و گسترش علوم عقلی گام‌های مهمی برداشته است. جلال‌الدین سال ۸۰۳ هـ.ق، در قریه «دوان» در نزدیکی شهر کازرون از توابع شیراز متولد شد.

او پس از فراگیری حکمت، فقه، اصول، تفسیر، حدیث و ادبیات به تدریس مشغول شد. کلاسهای درس او، چون افکار و ابتکارات نو و بدیعی را عرضه می‌کرد بزودی مشتاقان دانش را گردآورد، طالبان علم از همه جا به محضرش می‌آمدند و بواسطه اطلاع او از علوم گوناگون و نیز افکارش، آوازه او همه جا را فرا گرفت و مشهور شد.

دوران زندگی علامه دوانی مصادف با حکومت سلطان یعقوب بایندری بود او همواره مورد احترام سلطان بود و به سمت قاضی فارس انتخاب شد و تا آخر عمر در این منصب باقی ماند. در مورد مقام و جایگاه علمی‌اش باید دانست که از زمان او تا زمان «صدرالمتألهین شیرازی» که حدود ۱۵۰ سال فاصله است، مباحثات عقلی براساس افکار او استوار بود و در آن دوران تنها کسی که می‌توانست با او برابری کند حکیم مشهور «سید صدرالدین دشتکی شیرازی» معروف به «سید سند» بود که قبل از جلال‌الدین، حوزه درس و بحث او گرم و شاگردان زیادی داشت ولی با روی کار آمدن جلال‌الدین، بطرز قابل توجهی حوزه درسی و موقعیت او از رونق افتاد. میان دوانی و دشتکی مناظره‌ها و بحث‌هایی در باب مسائلی از فلسفه و کلام صورت گرفته است اینگونه بنظر می‌رسد که این مناظرات سخت و تند بوده تا جایی که دشتکی بیشتر آثار و تألیفات دوانی را مورد رد و نقض قرار داده است.

بیش از ۳۰ کتاب در علوم مختلف عقلی و نقلی به جلال‌الدین دوانی نسبت داده‌اند، این آثار به تصدیق دانشمندان اهل فن، دلیل بر احاطه علمی دوانی نسبت به علوم اسلامی متداول در آن زمان است موضوعاتی که وی پیرامون آنها به نگارش آثاری پرداخته است بدین قرار است:

تفسیر قرآن، فلسفه و کلام، منطق، فقه و اصول و حدیث، هیئت و هندسه و ریاضی، اخلاق و ادبیات فارسی و علوم غریبه، و چندین اثر دیگر.

اهمیت دوانی در کثرت تصنیف و فراوانی تألیف نیست بلکه آنچه موجب امتیاز و برجستگی شخصیت او می‌گردد این است که از نوعی استقلال در فکر و نوآوری بهره‌مند است. رساله شواکل الحور فی شرح هیاکل کل النور نشان می‌دهد که نسبت به آثار سهروردی آگاهی داشته البته با آثار عرفانی محی‌الدین عربی (شیخ اکبر) نیز بخوبی آشنا بوده است.

بررسی رساله‌ الزوراء نشان می‌دهد که او تا چه اندازه از حکمای مشائی فاصله گرفته است. جلال‌الدین دوانی در این رساله با اشاره به پاره‌ای از حقایق برخی از مواضع مهم فلسفی خود را آشکار ساخته است. او در رساله‌ الزوراء مسئله‌ علت و معلول را مورد بررسی قرار داده و معلول را وجهی از وجوه علت بشمار آورده است. و اینکه کل عالم هستی با واسطه یا بدون واسطه معلول حق است و معلول نیز شأنی از شئون حق است و دیگر هیچ. پس در عالم هستی ذوات متعدد وجود ندارد بلکه حقیقت هستی ذات واحدی است که دارای صفات متعدد و بسیار است. او در کتاب نور الهدایه تشیع خود را علناً آشکار ساخته است. علامه دوانی با کوشش بسیار همچون خواجه نصیرالدین طوسی _ که فلسفه مشا را در دوران مصیبت بار مغول احیاء کرد _ حکمت اشراق را در آن برهه خاص تاریخ زنده نگاه داشت.

کلید واژه‌ها:

جلال‌الدین دوانی، صدرالدین دشتکی (سید سند)، غیاث‌الدین منصور دشتکی، شیراز، اخلاق جلالی، حکمت اشراق، رساله الزوراء.

علیت و وحدت وجود از دیدگاه ملاصدرا

محمود نمازی

مسئله علیت و رابطه‌اش با وحدت وجود یکی از مقولات خاص فلسفه ملاصدرا (۱۵۷۱ - ۱۶۴۰) است. اگر چه مسئله علیت و مسئله وحدت وجود توسط فلاسفه مسلمان پیشین مورد توجه قرار گرفته است ولی هیچیک از آنها این دو مسئله را به این صورت که می‌توانند مکمل یکدیگر باشند مورد توجه قرار نداده است. ملاصدرا از راه قانون علیت وحدت وجود را اثبات می‌کند. کاربرد اصول صدرایی (مانند اصالت وجود و تشکیک در وجود) که از اصول اساسی کل دستگاه فکری او بشمار می‌آیند تئوری منحصر بفرد «وحدت وجودی» او را تدارک دید. با این تئوری او می‌خواهد عرفا را متقاعد کند که اگر چه در جهان یک واقعیت بیشتر وجود ندارد، اما این واقعیت، خود را در درجات متنوعی از طبقه‌بندی و شدت وجودی حاضر و نمایان می‌کند.

نگاهی کوتاه به دستاوردها و علل سقوط حوزه‌های فلسفی شیراز

حبيب الله ابراهيمي*

شیراز دو حوزه عقلی به خود دیده است، حوزه اول قبل از صدرالمتألهین بوده که به فیلسوفان بزرگی چون صدرالدین دشتکی (سید سند) و جلال‌الدین دوانی و غیاث‌الدین منصور دشتکی و فاضل خفری تعلق داشته است و این دوره که در این مقاله بعنوان حوزه عقلی اول شیراز معرفی شده، متأسفانه از فقدان تدوین تاریخ تحلیلی و انتقادی، بسیار در رنج است و به فرموده استاد مطهری، استاد جلال‌الدین آشتیانی و دکتر سید حسین نصر، یکی از مبهم‌ترین دوره‌های تاریخی فلسفه اسلامی قرن هشتم تا دهم، همین حوزه شیراز است. مراد از حوزه عقلی دوم شیراز، مکتب حکمت متعالیه است که مؤسس آن صدرالمتألهین شیرازی است، البته باید توجه داشت که حوزه عقلی اول شیراز در پویایی «مکتب حکمت متعالیه» یعنی حوزه دوم عقلی شیراز تأثیر بسزایی داشته است. هرچند که ملاصدرا (صدرالمتألهین)، مکتب متعالیه را در اصفهان به اوج رسانده است اما سفر او به اصفهان در واقع، انتقال میراث معنوی شیراز به آنجا محسوب می‌شود. در این مقاله به چند مورد از دستاوردهای ارزشمند حوزه‌های فلسفی شیراز و سپس به علل سقوط حوزه‌های فلسفی در شیراز اشاره شده است.

کلید واژه‌ها:

حوزه‌های فلسفی شیراز، حوزه عقلی اول شیراز، حوزه عقلی دوم شیراز، مکتب شیراز، صدرالدین دشتکی، دوانی، منصور دشتکی، فاضل خفری، صدرالمتألهین.

ریاضیات متجسم و تفکر ملاصدرایی

احمد شاهورانی*، بهناز ساویری*

طیبه حجاری*

مسئله ذهن و جسم و ارتباط ایندو، همواره ذهن اندیشمندان را بخود معطوف داشته است. برای بیش از دو هزار سال اندیشه حاکم در فلسفه غرب و علوم شناختی، اندیشه‌ای مبتنی بر استقلال ذهن مجرد و غیرمادی و جسم مادی از یکدیگر بوده است. از سویی طرفداران مکتب یگان‌گرایی معتقد بر وحدت ذهن و جسم بوده و اندیشه و ماده را دو جوهر مجزا نمی‌پندارند. پارمنیدس در قرن پنجم پیش از میلاد و اسپینوزا در قرن هفدهم میلادی معتقد به این مکتب بودند.

سالها پیش از اسپینوزا، ملاصدرای شیرازی با نظریه خارق العاده حرکت جوهری، سد عظیم بین روح و جسم، که پیش از آن ایجاد شده بود را شکست. وی معتقد بود روح، محصول حرکت جوهری بدن است، بدین معنا که جسم زمینه و قوه روح است و در زمینه بدن است، که روح و ذهن پرورش می‌یابد. وی خود جوهره کلام را چنین بیان می‌کند: «النفس جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء».

ریاضیات که بیش از هر علمی مدعی پرورش روح و اندیشه بشری است، نیاز به گره‌گشایی در مبادی و ریشه‌های فلسفی تفکر و ذهن دارد. تبیین خلق و پیدایی ایده‌های ریاضیات و ساخت و توسعه مفاهیم آن در ذهن، نیازمند بحث در زمینه ارتباط ذهن و جسم است.

شناخت مجسم با تنوع نسبتاً وسیعی در علوم مختلف همچون روانشناسی، سبیرنتیک، آموزش و انفورماتیک معنا و کاربرد می‌یابد.

اصطلاح ریاضیات متجسم از ذهن و شناخت متجسم نشأت گرفته و تابع قوانین آن است. معنای ریاضیات متجسم نیز در راستای همان قوانین قوام می‌یابد. ریاضیات متجسم، ریاضیات مطلق و متعالی نیست. این نظریه همچون ساخت‌گرایی اجتماعی یا پست مدرنیسم ریاضیات را محصول و مخلوق تعاملات پویای بشر با جهان واقعی می‌داند، مشخصه نظریه ذهن متجسم در ریاضیات نسبت به نظریه ساخت‌گرایی تأکید بر مراحل شناخت از طریق جسم و طبیعت بدنی انسان است. ارتباط قوانین منطقی ریاضیات با قوانین موجود در طبیعت و جهان واقع مورد پذیرش اغلب دیدگاه‌های فلسفی در ریاضیات است. وجه تمایز اساسی بین ریاضیات مجسم و دیگر دیدگاه‌های فلسفی ریاضیات این است که از دیدگاه ذهن مجسم، منطق فضا - مکانی، مقدم و منطبق مجرد دسته‌ها تالی آن می‌باشد و این درست ضد ساختار منطقی فرض شده در ریاضیات صوری است. از سویی، نظریه فلسفی ملاصدرا روح و جسم و متعاقباً ابعاد متافیزیکی و فیزیکی ذهن و جسم مادی را در هم تنیده، هم‌سرشت و یکپارچه می‌داند که یکی بستر خلق و رشد دیگری است. اعتقاد به وحدت وجود و رد دوآلیسم ذهن و جسم،

* احمد شاهورانی: هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی، گروه ریاضیات

* بهناز ساویری: دانشجوی دکتری آموزش ریاضی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

* طیبه حجاری: هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فیروزکوه، گروه ریاضیات

مطالعه و اندیشه‌ورزی در قلمروی یکی را شدیداً وابسته به غور در قلمروی دیگری می‌داند. از نظر نویسندگان، فلسفه و آراء ملاصدرا با ذهن متجسم که نظریه‌ای جدید در علوم شناختی است و نیز با ریاضیات متجسم بعنوان فلسفه‌ای نوین در ریاضیات از برخی جهات ارتباط تنگاتنگی دارد و در بسیاری وجوه قابل قیاس است. این نوشتار سعی در مقایسه بین این دو نظریه دارد.

علم و ادراک در حکمت متعالیه

عیسی نجم آبادی^{*}

یکی از مهمترین مباحث شناخت‌شناسی در فلسفه اسلامی، بحث علم و ادراک است که بعنوان بُعدی از ابعاد شناختی تلقی می‌گردد. مسئله علم و ادراک تا زمان ملاصدرا جنبه ماهیتی داشت، بر این اساس قدما می‌گفتند «العلم هو الصورة الحاصلة من الشيء عند العقل»؛ اما ملاصدرا برای اولین بار علم و ادراک را از باب ماهیات خارج کرد و فصل جدیدی در معرفت‌شناسی بوجود آورد. وی مبحث علم را جزء مباحث وجود (عوارض وجود) آورده است، بر خلاف سیستم مشائی که علم در طبیعات، به تبع بحث نفس آورده می‌شود، در حکمت متعالیه این بحث از امور عامه فلسفه تلقی می‌شود. زیرا بر مبنای حکمت متعالیه، علم نه تنها عارض وجود، بلکه خود نحوه‌ای از وجود و حتی عین وجود و یا مساوق آن است و همانند وجود امری مشکک است. انتقال علم به متن وجود و ملازم با این، تحول در تعریف علم که آن را به صورت حاصله از شیء نزد عقل بیان می‌کردند از جمله مهمترین ابتکارات ملاصدرا در بحث علم و ادراک است با انتقال علم از سنخ ماهیت به سنخ وجود، علم چیزی جز هستی حاضر در نفس نیست، زیرا صورت ذهنی نیز به تبع هستی، در نفس حضور می‌یابد. بنابراین معلوم بالذات، وجود صورت ذهنی و معلوم بالعرض، ماهیت آن است و آنچه در خارج است در مرحله دوم معلوم بالعرض است. با توجه به مبنای ملاصدرا در باب علم که معتقد است از سنخ وجود است و در تمامی انحاء ادراکات، وجود صورت علمی، معلوم بالذات نفس است. باید گفت که نظریه تجرید از عوارض و حالات مادی که در بین حکمای مشا رواج داشت مردود است. موضوع علم و ادراک از جهت رابطه ادراک با شیء ادراک شده و رابطه ادراک با شخص ادراک کننده مورد توجه است با توجه به تعریف علم به تمثیل حقیقت شیء، یا حضور ماهیت شیء در نزد مدرک همواره با اشکال معروف اجتماع جوهر و عرض مواجه بوده است و به آراء گوناگونی منجر شده است، که به تفصیل بیان می‌شود.

نشئه علم از نظر ملاصدرا نشئه غیر مادی است به همین جهت همه مراتب ادراک و شناخت را اعم از احساس، تخیل و تعقل از سنخ وجود مجرد تصور کرده و هر یک از مدرکات احساسی، تخیلی و تعقلی را با نفس مدرک متحد و از یک سنخ دانسته است و علم و معلوم بالذات همان وجود نوری ادراکی است که بالذات با وجود مادی و عوارض آن متباین است. ملاصدرا بر مبنای این تقسیمات سه‌گانه احساس، تخیل و تعقل و اینکه علم و ادراک هم از سنخ وجود است یعنی با توجه به این سه عالم ادراکی نفس به سه عالم وجودی معتقد شده است عالم حس، خیال و عالم عقل. نفس در عالم عقل در بالاترین مرتبه وجودی خویش قرار دارد و محیط بر مراتب مادون خویش است و این نفس با حرکت جوهری خود می‌تواند هر یک از

عوامل را پشت سر گذارد و به عالم عقل برسد که در این صورت قادر به اتحاد با عقل فعال می‌شود در ادامه بحث به نحوه قیام صور حسی و خیالی به نفس انسان و اینکه نظریه قیام صدور صور ذهنی به نفس ثمره‌ای از عرفان و حاصل تفکر پویایی ملاصدراست، اشاره خواهیم کرد و نیز نظریه مظهر بودن نفس نسبت به صور عقلی و همچنین سخن ملاصدرا در باب انحاء ادراکات، نقش عقل فعال در ادراکات حسی، خیالی و نظر وی در باب مصدریت نفس به صور حسی و خیالی و مظهریت آن نسبت به صور عقلی را بررسی خواهیم کرد. در پایان به ثمره بحث علم و ادراک در حل معضلاتی که فلاسفه قبلی نتوانستند در صدد تبیین آن برآیند، اشاره خواهیم کرد.

نگاهی به اندیشه غیاث الدین منصور دشتکی

معصومه حاجی آقایی شهرستانی

غیاث‌الدین منصور از اعظام حکما بود که در ۲۰ سالگی از علوم زمان خویش فارغ گشت. در زمان شاه طهماسب صدر اعظم بود که استعفاء کرد و به شیراز بازگشت.

غیاث‌الدین منصور را نمی‌توان صاحب مکتب بشمار آورد اما باید گفت جریانی به نام «مکتب شیراز» که بین قرون هفتم تا نهم بتدریج شکل گرفته بود با ظهور غیاث‌الدین منصور به اوج خود رسید. اما عمده اهمیت غیاث‌الدین منصور در حکمت است خصوصیات «مکتب شیراز» را به وضوح هر چه تمامتر در آثار او می‌توان یافت. «مکتب شیراز» را باید «دوره تقریب» دانست نه «دوره فترت» دوره‌ای که در آن عناصر حکمت متعالیه از جمله حکمت اشراق، حکمت مشا، عرفان نظری، کلام، تفسیر معارف بلند شیعی به یکدیگر نزدیک شده و سرانجام در حکمت متعالیه به وحدت رسیده‌اند و این امر در آثار غیاث‌الدین منصور کاملاً هویدا است.

او در بیشتر آثارش به تعدیلی بین مکتب اشراق و حکمت مشا، همت گماشته و آن دو را با هم مطرح کرده است و بر همه آثار مشائیان تسلط کامل دارد و آنها را تدریس کرده و بر آنها شرح و حاشیه نگاشته است.

حواشی و شروح متعدد او بر اشارات و شفا نمونه آنهاست اما در عین حال، در آثارش روش اشراقی را پاس داشته است و به ادعای خود او بعضی از امور و حقایق را از راه کشف و شهود بدست آورده است. شرحی که بر هیاکل النور شیخ اشراق نگاشته خود گویای تسلط او بر مکتب اشراق است. و در کتاب مرآة الحقایق و مجلی الدقایق در حدود سی مسئله فلسفی و آراء جدید خود را بیان داشته که با آراء مشائیان و اشراقیان قبل از او متفاوت است.

مشهور است که غیاث‌الدین کتاب اشراق هیاکل النور را در هیجده سالگی نگاشته است که نبوغ عظیم غیاث‌الدین را گواهی می‌دهد. ملاصدرا نیز در اسفار از او بعنوان «المقدس المنصور المؤید من عالم الملکوت السماء غیاث اعظام السادات و العلماء» یاد می‌کند.